

جلد اول

کاملترین ترجمہ و تفسیر

# اصول الفصحی

العلاقة بحکمها

المظفر

موضوعات الفاظ - اوامر - نواہی  
مفہیم - عام و خاص

ہمراہ با:

متن عربی حرکت گذاری شدہ

تطبيق قواعد اصولی با قوانین موضوعه

دکتر عباس زراعت

دکتر حمید مسجد سراپی

مبانی استنباط فقہ و حقوق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کاملترین ترجمه و تبیین

# اصول الفقه

(العلامة محمد رضا المظفر)

جلد اول

(الفاظ، اوامر، نواهی، مفاهیم، عام و خاص)

مترجم

دکتر عباس زراعت

دکتر حمید مسجدسرایي

با توجه به هزینه‌های در برگیرنده‌ی کلیه امور چاپ، حق التألیف (یا ترجمه)، هر شخص حقیقی یا حقوقی که تمام یا قسمتی و یا هرگونه برداشت جهت تهیه کتاب، جزوه، CD، فایل الکترونیکی، انتشار، بازنویسی، کپی، تکثیر و یا اسکن و pdf نماید، شرعاً و قانوناً مجاز نمی‌باشد و پیگرد قانونی دارد.

انتشارات حقوق اسلامی

### همراه با :

- متن کامل عربی حرکت گذاری شده
- ترجمه کامل و شرح اصول فقه مظفر
- تطبیق قواعد اصولی با قوانین موضوعه

### مشمول بر :

موضوعات الفاظ، اوامر، نواهی، مفاهیم، عام و خاص

## فهرست

۱۳	پیشگفتار مترجمان
۱۷	مدخل
۱۷	تعریف اصول فقه
۱۸	تعریف اصول حقوق
۲۲	حکم، واقعی و ظاهری است و دلیل، اجتهادی و فقهاتی است
۲۴	حکم واقعی و ظاهری در حقوق موضوعه
۲۶	موضوع علم اصول
۲۷	موضوع علم اصول حقوق
۲۸	فایده اصول فقه
۲۸	منفعت اصول فقه
۳۰	تقسیم‌بندی بحث‌های اصول فقه
۳۳	مقدمه
۳۳	۱. حقیقت وضع
۳۵	حقیقت وضع
۳۶	۲. واضع کیست؟
۳۷	وضع الفاظ حقوقی
۳۹	۳. وضع تعینی و وضع تعینی
۴۰	۴. اقسام وضع
۴۳	۵. محال بودن قسم چهارم
۴۵	۶. وقوع «وضع عام و موضوع‌له خاص» و تحقیق معنای حرفی
۵۱	نتیجه



- ۵۲ ..... بطلان قول اول و دوم
- ۵۳ ..... توضیح بیش‌تر
- ۵۵ ..... وضع حروف از قبیل «وضع عام و موضوع له خاص» است
- ۵۷ ..... ۷. استعمال حقیقی و استعمال مجازی
- ۵۹ ..... استعمال حقیقی و مجازی در حقوق موضوعه
- ۶۱ ..... ۸. دلالت، تابع اراده است
- ۶۷ ..... تبعیت دلالت از اراده در حقوق موضوعه
- ۶۸ ..... ۹. وضع شخصی و وضع نوعی
- ۶۹ ..... ۱۰. وضع مرکبات
- ۷۰ ..... ۱۱. نشانه‌های حقیقت و مجاز
- ۷۱ ..... اول: تبادل
- ۷۵ ..... علامت دوم: عدم صحت سلب و صحت حمل و عدم صحت حمل
- ۸۱ ..... تذکر
- ۸۲ ..... علامت سوم: اطراد
- ۸۳ ..... علامت‌های حقیقت و مجاز در حقوق موضوعه
- ۸۵ ..... ۱۲. اصول لفظیه
- ۸۷ ..... ۱. اصالة الحقيقة [اصل حقیقت]
- ۸۸ ..... ۲. اصالة العموم [اصل عموم]
- ۸۹ ..... ۳. اصالة الاطلاق [اصل اطلاق]
- ۹۰ ..... ۴. اصالة عدم التقدير [اصل عدم تقدیر]
- ۹۱ ..... ۵. اصالة الظهور [اصل ظهور]
- ۹۳ ..... حجیت اصول لفظیه
- ۹۴ ..... اصول لفظیه در حقوق موضوعه
- ۹۷ ..... ۱۳. مترادف و اشتراک
- ۹۹ ..... مترادف و اشتراک در حقوق موضوعه
- ۱۰۰ ..... استعمال لفظ در بیش‌تر از یک معنی
- ۱۰۵ ..... دو تذکر
- ۱۰۸ ..... ۱۴. حقیقت شرعیه

۱۱۲	.....	حقیقت قانونیه
۱۱۴	.....	صحیح و اعم
۱۱۹	.....	نظری که ما در این مسئله انتخاب می‌کنیم
۱۲۰	.....	یک اشکال و دفع آن
۱۲۵	.....	دو تذکر
۱۲۵	.....	۱. نزاع صحیح و اعم در «معاملات به معنی مسیبات» جاری نمی‌شود
۱۲۷	.....	۲. نزاع صحیح و اعم در معاملات، تنها ثمره اجمالی دارد
۱۳۰	.....	صحیح و اعم در حقوق موضوعه
۱۳۱	.....	مقصد اول
۱۳۱	.....	مباحث الفاظ
۱۳۱	.....	مقدمه
۱۳۳	.....	کاربرد الفاظ در علم حقوق
۱۳۵	.....	باب اول
۱۳۵	.....	مشتق
۱۴۰	.....	۱. منظور از مشتق مورد بحث چیست؟
۱۴۴	.....	۲. نزاع مشتق در اسم زمان جاری است
۱۴۶	.....	۳. اختلاف مشتق از جهت مبدأ
۱۵۰	.....	۴. استعمال مشتق به لحاظ حال تلبس حقیقت است
۱۵۳	.....	نظری که ما [مصنف] انتخاب می‌کنیم
۱۵۷	.....	مشتق در حقوق موضوعه
۱۵۹	.....	باب دوم
۱۵۹	.....	اوامر
۱۶۱	.....	مبحث اول - ماده امر
۱۶۱	.....	۱. معنای کلمه امر
۱۶۴	.....	۲. در معنای امر، برتری و علو [امر] شرط است
۱۶۶	.....	۳. لفظ امر بر وجوب دلالت می‌کند
۱۶۸	.....	مبحث دوم - صیغه امر

۱. معنای صیغه [هیئت] امر ..... ۱۶۸
۲. صیغه امر ظهور در وجوب دارد ..... ۱۷۲
- دو تذکر ..... ۱۷۴
- صیغه و ماده امر در علم حقوق ..... ۱۷۷
- الفاظ دستوری ..... ۱۷۹
- قوانین الزامی و قوانین اذنی ..... ۱۷۹
۳. [واجب] تبعدی و [واجب] توصلی ..... ۱۸۱
- الف) تحریر محل نزاع ..... ۱۸۳
- ب) محل نزاع در وجوه قصد قربت ..... ۱۸۶
- ج) اطلاق و تقييد در تقسیمات اولیه واجب ..... ۱۸۸
- د) عدم امکان اطلاق و تقييد در تقسیمات ثانویه واجب ..... ۱۹۱
- نتیجه ..... ۱۹۲
- حکم تبعدی و غیر تبعدی در علم حقوق ..... ۱۹۵
- تبعدی و توصلی بودن به معنای اول ..... ۱۹۶
- تبعدی و توصلی بودن به معنای دوم ..... ۱۹۷
۴. واجب عینی و اطلاق صیغه امر ..... ۱۹۸
۵. واجب تعینی و اطلاق صیغه امر ..... ۱۹۹
۶. واجب نفسی و اطلاق صیغه امر ..... ۲۰۰
۷. فور و تراخی ..... ۲۰۰
- فور و تراخی در حقوق موضوعه ..... ۲۰۵
۸. مره و تکرار ..... ۲۰۷
- مره و تکرار در حقوق موضوعه ..... ۲۱۰
۹. آیا نسخ وجوب، دلالت بر جواز می کند؟ ..... ۲۱۲
- نسخ وجوب در حقوق موضوعه ..... ۲۱۴
۱۰. دو مرتبه امر کردن به چیزی ..... ۲۱۶
- دو مرتبه امر به چیزی در حقوق موضوعه ..... ۲۱۹
۱۱. امر به امر بر وجوب دلالت می کند ..... ۲۲۱
- دلالت امر به امر بر وجوب در حقوق موضوعه ..... ۲۲۳



۲۲۵	..... خاتمه
۲۲۵	..... تقسیمات واجب
۲۲۵	..... ۱. واجب مطلق و واجب مشروط
۲۲۷	..... واجب مشروط و مطلق در علم حقوق
۲۲۹	..... ۲. واجب معلق و واجب منجز
۲۳۲	..... واجب معلق و منجز در حقوق موضوعه
۲۳۴	..... ۳. واجب اصلی و واجب تبعی
۲۳۵	..... واجب اصلی و تبعی در حقوق موضوعه
۲۳۶	..... ۴. واجب تخییری و واجب تعیینی
۲۴۱	..... واجب تخییری و تعیینی در حقوق موضوعه
۲۴۲	..... ۵. واجب عینی و واجب کفایی
۲۴۵	..... واجب عینی و کفایی در حقوق موضوعه
۲۴۶	..... ۶. واجب موسع و واجب مضیق
۲۵۰	..... آیا قضا [در امر به آن] تابع ادا است؟
۲۵۵	..... واجب موسع و مضیق در حقوق موضوعه
۲۵۷	..... باب سوم
۲۵۷	..... نواهی
۲۵۹	..... ۱. ماده نهی
۲۶۱	..... ۲. صیغه نهی
۲۶۳	..... ۳. صیغه نهی ظهور در تحریم دارد.
۲۶۵	..... ۴. [مفاد و] مطلوب در نهی چه چیز است؟
۲۶۸	..... ۵. دلالت صیغه نهی بر دوام و تکرار.
۲۷۰	..... تذکر
۲۷۱	..... نهی در حقوق موضوعه
۲۷۳	..... باب چهارم
۲۷۳	..... مفاهیم
۲۷۵	..... مقدمه



۲۷۵	۱. معنای کلمه «مفهوم»
۲۷۸	۲. نزاع در حجیت مفهوم
۲۸۱	۳. اقسام مفهوم
۲۸۲	مفهوم و منطوق در حقوق موضوعه
۲۸۴	اول - مفهوم شرط
۲۸۴	تحریر محل نزاع
۲۸۷	مناط در مفهوم شرط
۲۹۴	هرگاه شرط، متعدد و جزا، یکی باشد [تداخل اسباب]
۳۰۳	دو تذکر
۳۰۳	۱. تداخل مسببات
۳۰۶	۲. اصل عملی در مسئله تداخل اسباب و مسئله تداخل مسببات
۳۰۷	مفهوم شرط در حقوق موضوعه
۳۱۰	دوم - مفهوم وصف
۳۱۰	موضوع بحث
۳۱۲	نظریات پیرامون مفهوم وصف و نظریه درست [از نظر مصنف]
۳۱۸	مفهوم وصف در حقوق موضوعه
۳۲۰	سوم - مفهوم غایت
۳۲۵	مفهوم غایت در حقوق موضوعه
۳۲۷	چهارم - مفهوم حصر
۳۲۷	معنای حصر
۳۲۷	مفهوم حصر با توجه به اختلاف ادوات آن متفاوت است
۳۳۲	مفهوم حصر در حقوق موضوعه
۳۳۴	پنجم - مفهوم عدد
۳۳۵	مفهوم عدد در حقوق موضوعه
۳۳۶	ششم - مفهوم لقب
۳۳۷	مفهوم لقب در حقوق موضوعه
۳۳۸	خاتمه
۳۳۸	دلالت اقتضا - دلالت تنبیه - دلالت اشاره

۳۳۹	جهت اول - جایگاه دلالت‌های سه‌گانه
۳۴۰	۱. دلالت اقتضا
۳۴۳	۲. دلالت تنبیه [ایما]
۳۴۶	۳. دلالت اشاره
۳۴۷	حجیت این سه دلالت
۳۴۸	دلالت سیاقی در حقوق موضوعه
۳۵۱	باب ششم
۳۵۱	عام و خاص
۳۵۳	مقدمه
۳۵۴	اقسام عام
۳۵۶	۱. الفاظ عموم
۳۶۱	۲. مخصّص متصل و منفصل
۳۶۴	عام و خاص در حقوق موضوعه
۳۶۷	۳. آیا استعمال عام در مخصّص [باقیمانده افراد پس از تخصیص] مجاز است؟
۳۷۱	استعمال عام در افراد باقیمانده در حقوق موضوعه
۳۷۳	۴. عام پس از تخصیص، در باقیمانده افراد حجیت دارد
۳۷۷	۵. آیا اجمال مخصّص، به عام سرایت می‌کند؟
۳۷۸	الف - شبهه مفهومیه
۳۸۴	ب - شبهه مصداقیه
۳۸۸	تذکر
۳۸۸	«وقتی مخصّص، لبی باشد تمسک به عام در شبهه مصداقیه جایز است»
۳۹۷	اجمال مخصّص در حقوق موضوعه
۴۰۰	۶. عمل کردن به عام، قبل از جستجو و فحص مخصّص، جایز نیست
۴۰۳	«عمل به عام قبل از جستجوی از خاص» در حقوق موضوعه
۴۰۵	۷. به دنبال آوردن ضمیری برای عام، که به برخی از افراد عام برمی‌گردد
۴۰۹	۸. به دنبال آمدن استثنا در پی چند عام
۴۱۳	«به دنبال آمدن استثنا در پی چند عام» در حقوق موضوعه
۴۱۵	۹. تخصیص عام به وسیله مفهوم

- تخصیص عام به وسیله مفهوم در حقوق موضوعه ..... ۴۱۸
۱۰. تخصیص قرآن به وسیله خبر واحد ..... ۴۲۰
- تخصیص قرآن با خبر واحد در حقوق موضوعه ..... ۴۲۳
۱۱. دوران بین تخصیص و نسخ ..... ۴۲۶
- صورت اول ..... ۴۲۷
- صورت دوم ..... ۴۲۷
- صورت سوم ..... ۴۳۲
- صورت چهارم و پنجم ..... ۴۳۵
- دوران امر بین نسخ و تخصیص در حقوق موضوعه ..... ۴۳۵

bookroom.ir



بسم الله الرحمن الرحيم

## پیشگفتار مترجمان

«اعضای کنگره بر پایه نتیجه‌ای که از بحث‌ها و گفتگوهای هفته حقوق اسلامی به دست آمد به روشنی اذعان می‌دارند که اصول حقوق اسلامی از ارزشی غیرقابل تردید بهره‌مند است و گوناگونی مکتب‌های حقوقی در این نظام حقوقی سترگ، شامل مفاهیم غنی و برجسته حقوقی و فنی است به گونه‌ای که توانایی دارد به تمام نیازهای زندگی کنونی و هماهنگی میان آن‌ها پاسخ دهد. اعضای کنگره اشتیاق خود را جهت برپایی همه ساله هفته حقوق اسلامی اعلام می‌دارند.»

متن فوق بخشی از قطعنامه‌ای است که در پایان کنگره «هفته حقوق اسلامی» در ژوئیه ۱۹۵۱ به اتفاق آراء صادر گردید. این کنگره توسط کنگره بین‌المللی حقوق تطبیقی در دانشکده حقوق پاریس برپا شده بود و مباحث آن تعجب بسیاری از حقوقدانان غربی را برانگیخته بود به گونه‌ای که رئیس کانون وکلای دادگستری پاریس به صراحت گفته بود: «ما گمان می‌کردیم حقوق اسلام توان پاسخگویی به نیازهای جدید را ندارد در حالی که آنچه در این کنگره می‌شنویم با آنچه قبلاً شنیده‌ایم کاملاً تفاوت دارد.»

آری، هنگامی که سخن از اصول فقه به میان می‌آید گمان می‌رود که این رشته علمی شامل یک سلسله قواعد تبعدی است که فقط برای استنباط احکام شرعی مناسب است، اما کسانی که با سایر نظام‌های حقوقی و با حقوق عرفی آشنایی دارند می‌دانند که بسیاری از قواعد اصول فقه همان قواعدی است که در حقوق عرفی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد و مبنای عقلی دارد. مثلاً استصحاب یکی از مباحث اساسی و پیچیده علم اصول فقه است و بسیاری از اصولیون بر این باورند که مبنای استصحاب روایات شرعی است. به همین سبب به آن به عنوان یک دلیل تبعدی نگاه می‌کنند اما هرگاه با کسانی که مبنای استصحاب را عقل یا عرف و عادت یا مصلحت می‌دانند همراه شویم و به کاربرد وسیع استصحاب در نظام‌های

حقوقی دیگر توجه کنیم درمی یابیم که استصحاب یک دلیل تعبدی نیست که استفاده از آن منحصر در استنباط احکام شرعی باشد. همچنین دلیل دیگری که در نوشته های اصولی به عنوان یک دلیل شرعی مورد بحث قرار می گیرد اصل برائت است حال آن که اصل برائت هیچ اختصاصی به حقوق اسلام ندارد هر چند حقوق اسلام در تبیین آن پیشقدم بوده است اما این پیشتازی را حفظ نکرده است و این موارد نسبت به پیش تر مباحث علم اصول صادق است.

متأسفانه شیوه نگارش مباحث اصولی و پرداختن به مثال های نامأنوس و تخصیص آن به اجتهاد احکام شرعی سبب شده است که حقوقدانان غربی نتایج بسیاری از قواعد اصولی را از اختراعات و ابتکارات خود بدانند و حتی حقوقدانان اسلامی نیز تحت تأثیر آنان قرار گیرند. مثلاً اصل آزادی قراردادی که در ماده ۱۰ قانون مدنی بیان شده است نتیجه مستقیم اصل برائت است اما گروهی این ماده را متأثر از ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی فرانسه می دانند و برای شناخت مبانی آن خود را نیازمند نوشته های حقوقی غرب می بینند. با توجه به آنچه گفته شد لازم است مباحث علم اصول مورد بازنگری جدی قرار گیرد به گونه ای که هم نیاز مجتهدان را برای استنباط احکام شرعی برطرف سازد و هم حقوقدانان عرفی برای استنباط احکام حقوقی از آن بهره بگیرند که در این کتاب سعی می کنیم تا حدودی در این راه گام برداریم هر چند با توجه به سرفصل های مصوب ناچاریم که شیوه سنتی را نیز حفظ کنیم.

اصول فقه یکی از دروس اصلی رشته های حقوق و فقه در دوره های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری می باشد و در برنامه دوره کارشناسی فقه و حقوق اسلامی علاوه بر ۲۷ واحد فقه و ۳۰ واحد حقوق، تعداد پانزده واحد اصول فقه معادل پنج اصول سه واحدی پیش بینی شده است و منبع پیشنهادی برای اصول فقه ۱ تا ۴، جلد اول و دوم کتاب «اصول فقه» مرحوم مظفر و برای اصول فقه ۵، بخش اصول عملیه از کتاب «اصول الاستنباط» مرحوم سید علی نقی حیدری می باشد. کتاب های اصولی و از جمله دو کتاب یاد شده مخصوص طلاب حوزه های علمیه است که قواعد استنباط احکام شرعی را به آنان می آموزد و طبیعی است که مباحث این کتاب ها به گونه ای است که برای فن اجتهاد کارآور است اما می دانیم که فارغ التحصیلان رشته های حقوق و فقه به اجتهاد احکام شرعی نمی پردازند بلکه حقوقدانانی هستند که به مناصبی همچون قضاوت و وکالت تکیه می زنند. بنابراین کتاب های موجود و مثال های آنها برای ایشان نامأنوس است و همواره نیاز دانشجویان به کتابی که قواعد اصولی را به زبان حقوقی بیان نماید احساس می شد و

مجموعه حاضر با توجه به سرفصل‌هایی که شورای عالی برنامه‌ریزی تصویب کرده است به همین منظور تدوین یافته است و امید می‌رود که فهم قواعد اصولی را برای طلاب عزیز حوزه‌های علمیه و دانشجویان رشته‌های حقوق و فقه آسان سازد.

شیوه نگارش کتاب بدین ترتیب است که ابتدا متن مصوب شورای عالی برنامه‌ریزی که کتاب اصول فقه مرحوم مظفر و بخشی از کتاب اصول الاستنباط مرحوم حیدری می‌باشد بیان گردیده و ترجمه‌ای همراه با شرح و توضیح مطالب در ذیل آن می‌آید. در پایان هر بحث، مطالب آن را با قواعد حقوق موضوعه تطبیق داده و در قالب مثال‌های حقوقی و قانونی توضیح داده می‌شود تا خواننده با کاربرد قواعد اصول در حقوق موضوعه آشنایی پیدا کند. امید است مجموعه حاضر که به یاری حق در سه مجلد تقدیم اساتید محترم فقه و حقوق، قضات ارجمند، وکلای معزز و دانشجویان گرامی رشته‌های حقوق و فقه و حقوق اسلامی در دوره‌های مختلف می‌گردد، سودمند افتد. ضمناً با توجه به این که متن موجود از کتاب اصول فقه مظفر دارای غلط‌های چاپی و بعضاً افتادگی مطالب می‌باشد در این کتاب سعی شده است که غلط‌های مزبور نیز تصحیح گردد.

دکتر حمید مسجد سرائی  
عضو هیئت علمی دانشگاه

دکتر عباس زراعت  
عضو هیئت علمی دانشگاه  
و وکیل پایه یک دادگستری



## المدخل

### تعريف علم الأصول:

علم أصول الفقه هو «علم يُبحث فيه عن قواعد تَفَعُّ نتيجتها في طرق استنباط الحكم الشرعي». (مثاله) - إن الصلاة واجبة في الشريعة الإسلامية المقدسة، وقد دلّ على وجوبها من القرآن الكريم قوله تعالى: «وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ». «إن الصلاة كانت على المؤمنين كتاباً موقوتاً».

## مدخل

### تعريف اصول فقه

علم اصول فقه، علمی است که در آن پیرامون قواعدی بحث می‌شود که نتیجه آن‌ها برای استنباط احکام شرعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. [برای علم اصول فقه، تعریف‌های مختلفی ارایه شده است که نتیجه همه آن‌ها یکسان است. برخی از این تعریف‌ها عبارتند از: «قواعدی که برای به دست آوردن احکام شرعی فرعی از دلیل‌هایشان آماده شده است.» و «قواعدی کلی است که اگر مصادیق و افراد آن‌ها را به دست آورده و به آن قواعد ضمیمه کنیم نتیجه آن، حکم کلی فقهی می‌شود.» و «مجموعه قواعد و روش‌هایی که استنباط احکام جزئی و فرعی از منابع فقه را ممکن می‌سازد.» از این تعریف‌ها به دست می‌آید که رابطه اصول با فقه مانند رابطه منطق با فلسفه است. بنابراین جزو علوم دستوری می‌باشد و عده‌ای آن را فن می‌دانند.]

مثال - نماز در دین مقدس اسلام، واجب است و آیاتی از قرآن بر وجوب نماز دلالت دارند. مانند آیه ۷۲ سوره انعام: «وَأَنْ كُنْتُمْ تَدْعُونَ إِلَى الصَّلَاةِ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» و آیه ۱۰۳ سوره نساء: «نماز بر مؤمنان تکلیفی حتمی است.»

ولكن دلالة الآية الأولى متوقفة على ظهور صيغة الأمر - نحو (أقيموا) هنا - في الوجوب، و متوقفة  
 ايضاً على أن ظهور القرآن حجة يصح الاستدلال به.  
 و هاتان المسألتان يتكفل بيانهما (علم الأصول).  
 فإذا علم الفقيه من هذا العلم أن صيغة الأمر ظاهرة في الوجوب، وأن ظهور القرآن حجة -  
 استطاع أن يستنبط من هذه الآية الكريمة المذكورة أن الصلاة واجبة. و هكذا في كل حكم شرعي  
 مستفاد من اي دليل شرعي او عقلي لا بد أن يتوقف استنباطه من الدليل على مسألة او اكثر من  
 مسائل هذا العلم.

اما دلالت آیه اول بر وجوب نماز متوقف بر دو مسئله است؛ یکی این که صیغه امر مانند  
 صیغه «أقيموا» ظهور در وجوب داشته باشد و دیگر این که ظاهر قرآن معتبر باشد به گونه ای  
 که بتوان به آن استناد کرد.  
 علم اصول فقه، متکفل بیان این دو مسئله است.

پس هرگاه فقیه از این علم به دست آورد که «صیغه امر ظهور در وجوب دارد» و «ظاهر  
 الفاظ قرآن نیز معتبر است»، می تواند از این آیه قرآن وجوب نماز را استنباط کند. هر حکم  
 شرعی که از دلیل شرعی یا عقلی به دست می آید به همین صورت است. یعنی استنباط آن  
 حکم از دلیل، متوقف بر یک یا چند مسئله از مسائل اصول فقه است. [اگر اصول فقه را  
 نسبت به فقه ملاحظه کنیم، علم اصول فقه، اصل است برای فقه و فقه، فرع آن است. بد  
 نیست که بدانید اصل در اصطلاح فقها و اصولیین در یکی از معانی پنج گانه زیر به کار  
 می رود: ۱. اصل در برابر فرع، مثل این که در باب قیاس گفته می شود: خمر، اصل است برای  
 نبیذ. ۲. اصل به معنی راجح و ظاهر، مانند این که می گویند: حقیقت، اصل مجاز است.  
 ۳. اصل به معنی دلیل، یعنی کاشف از چیزی و راهنمای بدان چیز، مثل این که برای اثبات  
 حکمی می گویند: اصل در این حکم، کتاب است. ۴. اصل به معنی قاعده، مانند روایت  
 بنی الاسلام علی خمسة اصول... ۵. اصل به معنی آنچه برای تشخیص پاره ای از احکام  
 ظاهری یا تشخیص وظیفه مکلف درجایی که به حکم واقعی دسترسی نیست قانونگذاری  
 شده است، مانند اصل استصحاب و...]

### تعریف اصول حقوق

اصول فقه همان گونه که در تعریف کتاب آمده است مجموعه قواعدی است که برای



استنباط حکم شرعی از آن‌ها استفاده می‌شود و در تعریف اصول حقوق نیز می‌توان گفت، مجموعه قواعدی است که برای استنباط حکم حقوقی از آن‌ها استفاده می‌شود.

برای توضیح مطلب لازم است که رابطه میان حقوق و فقه را بیان کنیم. عده‌ای گفته‌اند که رابطه میان حقوق و فقه، رابطه عموم و خصوص من وجه است. یعنی برخی مسائل فقه، در حقوق مورد بحث قرار نمی‌گیرد مانند احکام نماز، روزه، خمس، زکات، حج و... (عبادات) و برخی مسائل حقوقی نیز در فقه مورد بحث قرار نمی‌گیرد مانند بحث شرکت‌های تجاری، اسناد تجاری، حقوق ثبتی، حقوق بین‌الملل و... برخی مسائل نیز به صورت مشترک در حقوق و فقه مورد بحث قرار می‌گیرد مانند عقود معین، دیات، حدود و... یک دیدگاه هم آن است که رابطه فقه و حقوق، رابطه عموم و خصوص مطلق است. یعنی در فقه علاوه بر مسائل حقوقی، عبادات نیز مورد بحث قرار می‌گیرد و مسائلی همچون شرکت‌های تجاری و اسناد تجاری و حقوق ثبت گرچه در کتاب‌های فقهی مورد بحث قرار نگرفته است اما به معنای آن نیست که علم فقه نسبت به این مسائل، حرفی برای گفتن ندارد یا در دایره فقه قرار نمی‌گیرد بلکه در بسیاری موارد سکوت فقه به خاطر آن است که از نظر فقهی، مخالفی وجود ندارد اما هر جا مسائل حقوق ثبت یا حقوق بین‌الملل یا حقوق تجارت مخالف با قواعد شرعی و فقهی باشد فقه نیز وارد میدان می‌شود و به بحث و جدل می‌پردازد. این دیدگاه با مبانی فقهی و نظام حقوقی اسلام سازگار است و بهترین دلیل آن، اصل چهارم قانون اساسی است که مقرر می‌دارد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.»

از آنچه گفته شد چنین به دست می‌آید که علم اصول، مجموعه قواعدی است که برای استنباط احکام شرعی و حقوقی مورد استفاده قرار می‌گیرد که البته اگر علم اصول چنین دامنه گسترده‌ای پیدا کند لازم است قواعد آن مورد تجدیدنظر قرار گیرد و برای بسیاری از مباحث حقوقی جدید که در گذشته وجود نداشته است قواعد مناسبی وضع شود که مورد قبول شرع نیز باشد و از طرفی شیوه بحث پیرامون قواعد مورد نیاز حقوق با شیوه بحث در خصوص قواعد استنباط احکام شرعی متفاوت است و از این نظر هم تجدیدنظر اساسی لازم است. مثلاً ماده ۱۰ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند در صورتی که خلاف صریح قانون باشد نافذ است.» این ماده که